خبر

بخشی از سایت میگو به مردم گمیشان واگذار می شود

فرماندار گمیشان گفت: براساس هماهنگی ها بخشی از سایت پرورش میگوی این شهرستان پس از آماده سازی توسط سرمایه گذاران به دانش آموختگان دانشگاهی و افراد واجد شرایط بومی شهرستان واگذار می شود.به گزارش ایرنا، امانگدی ضمیر در جلسه هماهنگی با سرمایه گذاران بومی و بررسی راهکارهای توسعه سایت میگو که با حضور مدیرکل شیلات گلستان برگزار شد، اظهار داشت: در این ارتباط ۳۳درصد از لاین ۴ سایت میگو پس از آماده سازی واگذار خواهد شد. وی توسعه آبزی پروری را اولویت رشد شهرستان بیان کرد و افزود: سایت میگو گمیشان یک ظرفیت مهم سرمایه گذاری است که باید به صورت اساسی از آن استفاده شود. محمود ربیعی معاون هماهنگی امور اقتصادی و توسعه منابع استانداری گلستان نیز گفت: برنامه دولت افزایش تولید و ایجاد اشتغال در کشور است و برای تحقق آن و رونق و توسعه اقتصادی با تمام ظرفیت از سرمایه گذاران حمایت می کند. وی ادامه داد: میگوی گمیشان یک برند مهم اقتصادی در استان گلستان بوده و یکی از زمینه ها و مزیت های اصلی توسعه شهرستان گمیشان و ایجاد اشتغال پایدار است. معاون استاندار گلستان همچنین هدف از برگزاری این جلسه را رفع موانع سرمایه گذاری و تسریع در انجام کار بیان کرد و گفت: با بهره برداری اصولی و درست از سایت میگو می توان از آن علاوه بر مزیت اقتصادی به عنوان مزیت مهم گردشگری نیز استفاده کرد. سایت پرورشی گمیشان تنها مجتمع تولید میگو در شمال کشور است که تولید انبوه میگوی گونه وانامی را انجام می دهد. میگوهای صید شده در سه کارگاه عمل آوری در شهرستان های کردکوی و بندرترکمن بسته بندی می شوند که حدود ۸۰ درصد این محصول به خارج از کشور صادر خواهد شد.پیش بینی برداشت امسال در این سایت افزون بر یکهزار و ۲۰۰ تن میگو می باشد.

رئیس آزمایشگاه مرجع سازمان غذا و دارو:

تقلب در مواد غذایی رو به افزایش است

رئیس آزمایشگاه مرجع سازمان غذا و دارو گفت: تقلب مربوط به مواد غذایی رو به افزایش است. به گزارش مهر، حسین رستگارگفت: تقلب مربوط به مواد غذایی رو به افزایش است به‌عنوان‌مثال ما تولیدکننده بهترین زعفران دنیا هستیم اما برخی از شرکت‌ها زعفران تقلبی تولید می‌کنند و برند زعفران ایرانی را هم خدشه‌دار می‌کنند. وی افزود: کشور ما باوجود تحریم‌ها توانسته به درجه‌ای از پیشرفت برسد که باعث تعجب کشورهای دیگر شده‌است، به‌طوری که ما توانستیم چهار داروی هایتک که مربوط به درمان بیماری غیر واگیر سخت علاج هستند، دریکی از شرکت‌ها به مرحله بهره برداری برسانیم. رستگار بابیان اینکه درزمینه تولید دارو به پیشرفت‌های زیادی رسیده‌ایم، گفت: باید از این صنعت حمایت بیشتری شود و زیرساخت‌های لازم این صنعت‌ها را ارتقا دهیم. رئیس آزمایشگاه مرجع سازمان غذا و دارو تصریح کرد: برای صادرات دارو کشورهای میزبان نخستین کاری که انجام می‌دهند این است که کارخانه‌ها را موردبررسی قرار می‌دهند و توقع دارند کارخانه‌ها به‌روز باشد. رستگار بابیان اینکه تقویت زیرساخت‌ها نیازمند پول زیادی است، افزود: دولت باید به‌عنوان یک کالای استراتژیک و به‌عنوان صنعتی که افتخارآفرینی می‌کند باید از صنعت داروسازی حمایت کند. وی با اشاره به اینکه در صنایع غذایی رشد خیلی خوبی داشتیم و عوامل دخیل در این کار باعث افتخار ما هستند، گفت: یکی از مهم‌ترین محصولاتی که صادر می‌کنیم به کشورهای منطقه مواد غذایی است و این نشان از کیفیت محصولات ما دارد. رستگار در رابطه با سنجش کیفیت مواد غذایی در کشور اظهار کرد: ۵۸ آزمایشگاه کنترل کیفیت در دانشگاه‌های علوم پزشکی بحث کیفیت مواد غذایی را با جدیت دنبال می‌کنند تا مواد غذایی نامرغوب وارد بازار کشور نشود و این نشان می‌دهد یک شبکه قوی کنترل کیفیت نظارت قوی بر این کار نظارت دارند. رئیس آزمایشگاه مرجع سازمان غذا و دارو کشور گفت: بسیاری از محصولات درجه‌یکی که در دنیا فقط ما تولیدکننده آن هستیم بسته‌بندی مناسب ندارد و در کشورهای اطراف که اصلاً آن محصول را تولید نمی‌کنند با تغییر بسته‌بندی به بازار جهانی به‌فروش می‌رسد. رستگار افزود: ما هم نیروی متخصص و هم زیرساخت اولیه رادارایم ولی توجه امری است که باید جدی گرفته شود رئیس آزمایشگاه مرجع سازمان غذا و داروی کشور همچنین گفت: بیش از ۵۰ درصد لوازم‌آرایشی بهداشتی کشور از طریق قاچاق وارد می‌شود که استفاده طولانی‌مدت از آن منجر به آسیب‌هایی به پوست می‌شود. حسین رستگار اظهار داشت: ۹۷ درصد داروی موردنیاز کشور در داخل تولید می‌شود و یکی از برنامه‌های جدی وزارت بهداشت، تمرکز برای افزایش کیفیت داروهای تولید داخل است. وی بابیان اینکه که رسیدن به این هدف بزرگ نیازمند همراهی و همکاری همه بخش‌ها و ارگان‌ها است، افزود: کارخانه‌های تولید داروی کشور با بهره‌گیری از توان بالای تجهیزات و کارشناسان توانمند، قابلیت دستیابی به این هدف بزرگ رادارند و می توانند دغدغه‌های جامعه در این بخش را برطرف کنند.. وی اظهار کرد: یکی از اهداف مهم سازمان غذا و داروی کشور، تهیه و توزیع دارو، غذا و تجهیزات سالم به مردم است اما در این میان برخی رفتارهای نادرست مانند قاچاق، آسیب جدی به این هدف بزرگ وارد می کند. رئیس آزمایشگاه مرجع سازمان غذا و داروی کشور همچنین بر لزوم فرهنگ‌سازی برای تغییر فرهنگ تغذیه مردم تأکید کرد و افزود: مصرف بی‌رویه غذا در وعده‌های سه‌گانه، عوارض جدی بر جسم و روح مردم ایجاد می کند و در طولانی مدت می تواند زمینه بروز بیماری‌های فراوان باشد. رستگار با اشاره به اینکه سلامت‌محوری یکی از ارکان مهم تلقی می‌شود، اظهار کرد: اگر بخش سلامت آسیب ببیند و نتواند خوب کار کند، حوزه بهداشت دچار مشکل خواهد شد، پس لازم است هرکدام از ما وظایف خود را به‌درستی انجام دهیم تا کالاهای سلامت‌محور به دست مردم برسد. وی در ادامه بر لزوم سرمایه‌گذاری برای بسته‌بندی کالاهای تولیدی کشور تأکید کرد و گفت: برخی از محصولات ایران به‌دلیل نبود برنامه‌ریزی درست دربسته‌بندی‌های مناسب، به شکل فله‌ای به بازرگانان کشورهای دیگر فروخته می‌شود و در آن کشور باا بسته بندی و برند جدید به فروش می رسد. رستگار به معرفی برنامه‌های اولویت‌دار بخش آزمایشگاه‌های مرجع کنترل غذا پرداخت و گفت: این برنامه ها از شهریورماه ۹۵ آغازشده و تا شهریورماه ۱۳۹۶ ادامه دارد و استقرار سامانه نرم‌افزاری یکپارچه مدیریت آزمایشگاه «lims» در سطح کشور مهم‌ترین آنهاست است که در دست پیگیری است. وی اظهار کرد: یکی دیگر از برنامه‌های مهمی که در سطح کشور در حال پیگیری است صدور مجوز الکترونیکی درزمینه آزمایشگاه‌های همکار و مجاز است که تا پایان سال جاری به سرانجام خواهد رسید. وی اضافه کرد: یکی از اقدامات مهمی که در کشور انجام گرفت این است که تا سال قبل ۱۱۵ آفت‌کش در آزمایشگاه مرجع قابل آنالیز بود اما تا پایان شهریور امسال تعداد آفت‌کش‌های قابل آنالیز به ۴۲۶ عدد رسید. رئیس آزمایشگاه مرجع سازمان غذا و داروی کشور اظهار کرد: متاسفانه یکی از بزرگترین تقلب ها در زمینه افزودنی هاست که با کمک دانشگاه علوم پزشکی تهران در حال برطرف کردن آن هستیم.

خبر

رئیس علوم پزشکی گلستان:

۱۰ درصد مردم استان از ناامنی شدید غذایی رنج می برند

رئیس دانشگاه علوم پزشکی گلستان گفت: بیش از ۱۰ درصد مردم استان از ناامنی شدید غذایی رنج می برند که باید برای حل این معضل بزرگ، برنامه ریزی شود.به گزارش ایرنا ، تقی ریاحی اظهار کرد: این مشکل و تغییر فرهنگ تغذیه ای مردم ریشه تاریخی و چندین ساله دارد و باید این نارسایی را با اجرای طرح های فرهنگی بلند مدت و بهره گرفتن از توان سنت های در حال فراموشی، برطرف کرد.وی بیان کرد: نباید انتظار داشت تغییر ذائقه مردم در زمانی کوتاه اتفاق بیفتد و منتظر اتفاقات سریع بود، بلکه لازم است برای رسیدن به این اهداف، چشم اندازی چندین ساله داشت. رئیس علوم پزشکی گلستان افزود: آسیب ها در حوزه غذا بیشتر از حد انتظار و نگران کننده است و باید برای کاهش آن ازهمه توان مجموعه های سلامت و بهداشت دانشگاه علوم پزشکی استان استفاده کرد. دکتر ریاحی به آسیب های بخش داروی استان نیز اشاره کرد و گفت: مشکلات این بخش در گلستان کمتر است، اما باقی ماندن برخی ایرادهای رفتاری و فرهنگی، ضرورت تلاش برای تغییر این رفتارها را بیشتر می کند.وی بیان کرد: یکی از اشکالات موجود این بخش، ارتباط اندک پزشکان و داروسازان و همچنین داروسازان با مردم است.به گفته وی؛ از میان بردن فرهنگ نامناسب مصرف دارو در استان، نیازمند تقویت هر چه بیشتر ارتباط داروسازان با مردم است که می تواند موجب جلوگیری از مصرف خودسرانه دارو شود. ریاحی همچنین به اقدامات موثر و خدمات ماندگار دولت تدبیر و امید در گلستان اشاره کرد و افزود: بیش از ۶۰ درصد مردم استان در دولت گذشته، دغدغه تامین سلامت و بهداشت داشتند، امابرنامه هدفمند و موثر انجام شده در ۳ سال اخیر ، بخش زیادی از این دل مشغولی ها را از بین برد.رئیس دانشگاه علوم پزشکی گلستان افزود: در دولت تدبیر و امید، بخش زیادی از تجهیزات پزشکی شهرهای استان بازسازی و نوسازی شد و این تلاش ها ادامه دارد.

تشکیل نظام پیشنهادات در شهرداری گرگان

نظام پیشنهادات در شهرداری گرگان شکل گرفته است. به گزارش مرکز ارتباطات و اطلاعات روابط عمومی شهرداری گرگان ؛ نظام پیشنهادات در این شهرداری پایه ریزی می شود.بر اساس این طرح همه معاونتهای شهرداری از جمله اداری-مالی، فنی و عمران، خدمات شهری و شهرسازی، فرهنگی ورزشی،ایمنی و آتش نشانی،اتوبوسرانی، تاکسیرانی و پارکها و فضای سبز می توانند پیشنهادات خود را در حوزه کاری برای تغییرات کمی و کیفی و بهبود خدمات تا تاریخ ۳۰/۸/۹۵ ارائه دهند.هدف از شکل گیری این نظام استفاده از روحیه نوآوری، ابتکار و اشاعه فرهنگ مدیریت مشارکتی و همچنین دانش بنیان کردن نظام اداری بیان شده است. پس از شکل گیری این نظام انتظار می رود کیفیت و کمیت خدمات سازمان بالاتر رفته و ضمن ایجاد برنامه های ابتکاری و تازه در شهرداری رضایت مردم نیز از خدمات و فعالیتهای آن فراهم شده باشد.علاوه بر این موارد این طرح می تواند صرفه جویی و کاهش هزینه های شهرداری و همچنین افزایش رضایت و انگیزه در کارکنان را هم در پی داشته باشد.لازم به ذکر است پیشنهادات برتر علاوه بر اینکه جهت بهره برداری مورد استفاده قرار می گیرند، با تایید دبیرخانه نظام پیشنهادات شهرداریها و دهیاریهای کشور جوایزی نیز به ارائه دهندگان پیشنهاد اهداء خواهد شد.

رتبه برتر در معاونت امور اقتصادی اداره کل امور اقتصادی و دارایی گلستان

در ارزیابی عملکرد سالانه معاونت های اموراقتصادی ادارات کل امور اقتصادی و دارایی استان ها، معاونت امور اقتصادی اداره کل امور اقتصادی و دارایی استان گلستان برای دو سال پیاپی موفق به کسب معاونت امور اقتصادی برتر گردید.به گزارش روابط عمومی، در ارزیابی عملکرد معاونت های امور اقتصادی ادارات کل امور اقتصادی و دارایی استان های کشور معاونت امور اقتصادی و دارایی استان گلستان بر اساس شاخص های مرتبط با سرمایه گذاری اعم از کمی(میزان سرمایه گذاری خارجی وارده ، میزان سرمایه گذاری خارجی و تعداد سفرمایه گذاری خارجی مصوب و رشد آن نسبت به سال قبل و نیز نسبت به میانگین سه سال قبل) و کیفی ،گزارش اقتصادی سالانه، سایر گزارشات ذیربط،طرح ها و پروژه های پژوهشی ، تدوین و انتشار نماگرهای فصلی و نمایارهای ماهانه،مشارکت فعالانه در جلسات و کارگروه های استانی و تصمیم گیری های مربوطه،ارتقاءدانش تخصصی کارکنان ، نوآوری و انجام کارهای ابتکاری انجام شده و لحاظ درجه محرومیت استان و تعداد نیروی انسانی شاغل تعدیل از شش سطح A(رتبه برتر)A،B،C،D ،E، برای دوسال پیاپی موفق به کسب رتبهA(برتر) گردید.

مناقصه

شرکت توسعه کشت دانه های روغنی گرگان در نظر دارد

شرکت توسعه کشت دانه های روغنی در نظر دارد در منطقه گنبد در استان گلستان از طریق مناقصه عملیات خشک کردن حدود ۱۰۰ تن محصول بذری سویا تولیدی خود در سال ۱۳۹۵ را جهت استفاده به عنوان بذر با استاندارد رطوبت ۱۲درصد و بدون آسیب فیزیکی و فیزیولوژیکی و با قوه نامیه استاندارد تعریف شده به خشک کن های واجد شرایط برای خشک کردن بذر سویا در منطقه واگذار نماید. لذا علاقمندان جهت فعالیت در این حوزه می توانند قیمت پیشنهادی خود را برای خشک کردن هر کیلوگرم بذر سویا را حداکثر تا ۱۰ روز کاری بعد از انتشار آگهی به آدرس تهران ـ خیابان قائم مقام فراهانی ـ نبش کوچه ۲۲ ـ پلاک ۱۳۰ ـ مدیریت بذر تحقیقات و آموزش منعکس فرمایند.
لازم به ذکر است کلیه کسورات قانونی به عهده پیمانکار خواهد بود.

شرکت توسعه کشت دانه های روغنی گنبد

مناقصه

شرکت توسعه کشت دانه های روغنی گرگان در نظر دارد

شرکت توسعه کشت دانه های روغنی در نظر دارد در منطقه گنبد در استان گلستان از طریق مناقصه عملیات بوجار کردن، پاکت گیری و پارت چینی حدود ۲۰۰ تن محصول بذری ناخالص سویا تولیدی خود در سال ۱۳۹۵ را جهت استفاده به عنوان بذر با استاندارد تعریف شده موسسه ثبت و گواهی بذر و نهال و بدون آسیب فیزیکی و با کیل استاندارد بذری به پیمانکاران واجد شرایط در منطقه واگذار نماید. لذا علاقمندان جهت فعالیت در این حوزه می توانند قیمت پیشنهادی خود برای بوجاری کردن هر کیلوگرم محصول بذری ناخالص سویا را حداکثر تا ۱۰ روز کاری بعد از انتشار آگهی به آدرس تهران ـ خیابان قائم مقام فراهانی ـ نبش کوچه ۲۲ ـ پلاک ۱۳۰ ـ مدیریت بذر تحقیقات و آموزش منعکس فرمایند. لازم به ذکر است کلیه کسورات قانونی به عهده پیمانکار خواهد بود.

شرکت توسعه کشت دانه های روغنی گنبد

آگهی شناسایی مشاورین و شرکت های خدمات فنی و مهندسی

شرکت شهرک های صنعتی استان گلستان در نظر دارد برای برگزاری دوره های آموزشی مدیریتی ، کارآفرینی و کارشناسی سال ۱۳۹۵ ویژه مدیران عامل، اعضاء هیئت مدیره و شاغلین صنایع کوچک و متوسط استان گلستان ، شرکت های واجد شرایط مستقر در سطح استان گلستان را شناسایی نماید. لذا از شرکت های آموزشی که در زمینه برگزاری دوره های آموزشی فعالیت دارند دعوت می گردد در صورت تمایل به همکاری با این شرکت ، مدارک ذیل را تهیه و حداکثر تا یک هفته پس از انتشار تاریخ این آگهی به نشانی گرگان ، خیابان ولیعصر(عج)، عدالت ۱۲، طی نامه رسمی به دبیرخانه شرکت شهرک های صنعتی گلستان تحویل نمایند. بدیهی است به مدارکی که پس از پایان مهلت مقرر رسیده یا ناقص و مخدوش باشند ترتیب اثر داده نخواهد شد.

مدارک مورد درخواست

۱- اظهارنامه شرکت
۲- آگهی (روزنامه) تاسیس شرکت
۳- اساسنامه شرکت
۴- آگهی آخرین تغییرات و تصمیمات شرکت
۵- جواز یا پروانه خدمات فنی و مهندسی استان گلستان
۶- مجوزهای صادره از مراجع ذیصلاح برای برگزاری دوره های آموزشی
۷- رزومه کاری شرکت شامل قراردادها و عناوین دوره های برگزار شده و ...
۸- آدرس پستی شرکت و تلفن، فکس، نشانی اینترنتی
۹- معرفی فضا و امکانات آموزشی (سالن ، میز ، صندلی ، ویدیو پروژکتور و ...)

روابط عمومی شرکت شهرک های صنعتی گلستان

ملاحظاتی پیرامون مارکسیسم

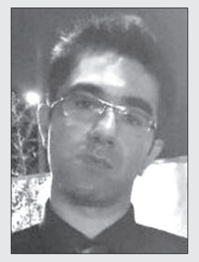

*** نویسنده: اتان فیشمن**

*** مترجم: علی رزاقی**

هرگونه تحلیل جدی درباره‌ی مارکسیسم باید با پرداختن به این مناقشه آغاز شود که مارکس قهرمانِ اومانیستِ آزادی اراده بود یا یک جبرگرا. از آنجایی که یادداشت‌های مارکس در این باب اغلب به غایت متناقض اند، حصول یقین برای ما غیر ممکن است. اگرچه آموزه‌ی مارکس نشان دادن میزان عظیم تنش و خشونت ناشی از تضاد طبقاتی به عنوان مشخصه‌ی ناگزیر تاریخ است و اینکه این فرآیند با سلب قدرت و آزادیِ از فقرا، آنها را به طرز ناعادلانه‌ای آماج خود قرار می‌دهد، ولی چون سایر اومانیست‌ها عمدتاً پیرامون همین امور بحث کرده اند، اصالت اندیشه‌های او رنگ می‌بازد؛ با این حال، دست کم انسجام افکار او دست نخورده باقی می‌ماند. از سوی دیگر، چنانچه او تعلیم داده باشد که تنها علم اقتصاد، آینده‌ی تاریخ را رقم خواهد زد- آموزه‌ای که عکس آن محقق شد- مارکس اصالت خود را حفظ می‌کند اما انسجام افکارش در معرض خطر قرار می‌گیرد.نکته اینجا ست که مارکسیسم به مثابه جبرگرایی، حاوی تناقضات قابل توجهی است. مارکسِ جبرگرا استدلال می‌کند که تکنولوژی و اقتصاد علت تامه‌ی هرآن چیزی است که قرار است در زمانه‌ای مشخص از یک جامعه‌ی مشخص- شامل طرز فکر مردم - رخ دهد. او همچنین بیان می‌کند که تاریخ معنای درونی‌اش را به تدریج آشکار می‌سازد، تا جاییکه مردم می‌توانند به همان اندازه‌ای که زمانِ زیسته بدانها فرصت خواهد داد،معنای آن را دریابند. به نظر وی، در پایان تاریخ، زمانی که کمونیسم پیشرفته غالب شود و دیالکتیک پایان یابد، سرانجام حصولِ دانشی که پیشتر از تیررس آدمیان خارج بود ممکن خواهد شد. اما انکارناپذیر است که اندیشه‌ی مارکس، اینکه یک جبرگرا فقط تأثیر اقتصاد را در نظر می‌گیرد، حقیقتاً تأثیر عمیقی بر تاریخ جهان نهاد. این نیز درست است که گرچه مارکسدر زمانه‌ای که پیشبینی کرده بود بدل به کمونیسم پیشرفته خواهد شد نزیست، مدعیِ فهم کاملِ سیرِ پیشرفت تاریخی بود. در خصوص دیالکتیکِ مارکس هم مناقشاتی مطرح است.مارکس تاریخ را به مثابه فرآیندی دینامیک و سیال می‌فهمید که در آن عوامل تباهی‌سیستم‌های اقتصادی، مندرج در خودشان است. در آغاز میان نیروها و روابط تولید هماهنگی وجود داشت. رخ‌دادنِ اجتناب‌ناپذیرِ تضادها، تضاد طبقاتیِ خشن را به دنبال آورد. کمونیسم ابتدایی موجبِ برده‌داری، برده‌داریِ موجب فئودالیسم و آن هم مسبب سرمایه‌داری می‌شود. اما با دستیابی به کمونیسم پیشرفته، دیالکتیک به نحوی ناگهانی از حرکت بازمی‌ماند. آنچه در مارکسیسم مبهم باقی می‌ماند این است که چطور سیستمی که زمانی آنچنان نیرومند بود می‌تواند به صرفِ پایان یافتنِ تضاد طبقاتی این چنین ایستا شود.
نظریه‌ی ازخودبیگانگیِ مارکس هم محل بحث است. چرا مارکس عنوان می‌کند که تصور انسان‌ها از وجودِ جهان مکانی خصمانه است؟ چرا انگلس پیش‌بینی می‌کند که با محو ازخودبیگانگی طی دوران کمونیسم پیشرفته، مردمان «از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی ارتقا می‌یابند؟» (Tucker ۱۹۷۸, ۷۱۶).مارکس به خصوص در یادداشت‌های اولیه‌اش بیان می‌دارد که انسان‌ها نسبت به نقش خود در جهان دچار سوء فهم شدند. مارکس می‌گوید که به محض واژگون شدن سرمایه‌داری انسان‌ها حسِ توانمندسازیِ ناشی از کار خلاقانه را به دست خواهند آورد و نتیجه می‌گیرد که خدا آنها را خلق نکرده، آنها خدا را خلق کرده‌اند. مارکس با پذیرش اینکه انسان‌ها مستعدِ کسبِ کمالی هستند که در گذشته به الوهیت نسبت داده می‌شد، حدس می‌زندکه انسان‌ها سرانجام درخواهند یافت که هیچ چیزی خارج از کنترلِ آن‌ها وجود ندارد.این واژگونیِ رابطه‌ی سنتیِ میان خدا و انسان، منجر به این برداشت شد که بنابراین مارکسیسم نوعی دینِ سکولار است. از این رو محتمل است که بتوان درونِ نظریه‌ی مارکسیستی ارکان اساسیِ یهودیت را در شکل پیچیده‌ی آن یافت. مارکسیسم جایِ یهودیت را می‌گیرد. یهودیان به عنوان قوم برگزیده، جای خود را به پرولتاریا می‌دهند. بورژواها کافرانی ظالم هستند. تقسیم کار که مارکس آن را مسببِ پایان دادن به دورانِ کمونیسم ابتدایی و تضعیفِ استعدادِ کارِ انسانی خلاق می‌دانست، گناه اولیه را کنار زده و جایگزین آن می‌شود. سرگردانیِ چهل ساله‌ی یهودیان در بیابان که طی آن موسی بدیشان یاری رساند تا ذهنیت بردگی را که در مصر کسب کرده بودند کنار گذاشته و مهیای آزادی در اسرائیل شوند، مشابه دیکتاتوری پرولتاریا است. مارکس بدل به مسیح موعود می‌شود. انقلاب کمونیستی تجسم آخرالزمان است، آشکار کننده‌ی عدالت حقیقی. دورانِ کمونیسم پیشرفته بدل به ملکوت آسمان می‌شود. رستگاری به واسطه‌ی عمل انقلابی به دست می‌آید، نه از طریق عمل نیک و ایمان به خدا. و خداوند، نیروی محرکِ پیشینِ تاریخ، به خودِ تاریخ ترجمه می‌شود (Dawson۱۹۳۵, ۸۶-۸۸).
تفسیر مارکسیسم به عنوان یک دین سکولار به ما کمک می‌کند تا توضیح دهیم که چرا مارکس احساس کرد که باید کارگران را به منظور مشارکت در عمل انقلابی علیه بورژوازی ترغیب کند. مگر او به ضرورت تاریخی باور نداشت؟ کامیابی انقلاب پرولتری یک ضرورت به نظر نمی‌رسید؟ پارادوکس ظاهریِ مشابهی در یهودیتِ وجود دارد. گرچه آخرالزمان و فرارسیدن ملکوت آسمانِ در الاهیاَت یهودیِ پیشبینی شده بود، به یهودیان تعلیم می‌دادند که باید در رستگاری خود مشارکتی فعالانه داشته باشند. به علاوه، هر چه زودتر بتوانند به رستگاری دست یابند، زودتر آسمان و زمین یکی می‌شوند.(Tucker ۱۹۷۸) به اصطلاح مارکس، یهودیان باید در پراکسیس رهایی‌بخش مشارکتی فعالانه داشته باشند. البته این آیرونیِ ارتباط میان یهودیت و مارکسیسم است که از قرار معلوم، مارکس دین را به روبنای فرعیِ جامعه فروکاست و خانواده‌ی آقای مارکس هم ظاهراً همه‌ی جوانب پیشینه‌ی یهودی خودَ را فرونهادند.

منبع:
Kenneth L. Deutsch, Joseph R. Fornieri-An Invitation to Political Thought -Thomson Wadsworth (۲۰۰۹) p.۴۳۴-۴۳۵

مارکس به روایت سید جواد طباطبایی

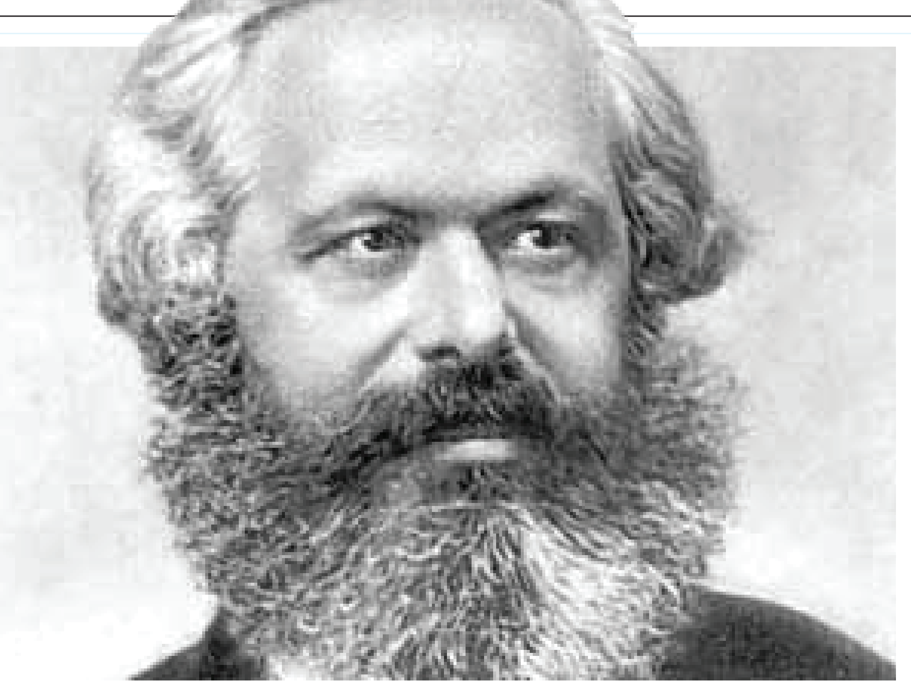

*** مصطفی نصیری**

برای ما ایرانیان به ویژه کسانی که پیگیر تحولات حوزه اندیشه سیاسی هستند، اطلاع از برگزاری کلاس هایی درباره اندیشه فلسفی و سیاسی کارل مارکس آن هم با استناد مستقیم به آثار مارکس (متن خوانی) به اندازه کافی انگیزاننده است به ویژه آنکه استاد مورد نظر هم سیدجواد طباطبایی است که با استظهار به احاطه و درک عمیقش از تاریخ اندیشه، متعرض کلیت اندیشه سطحی مبتنی بر فاهمه متفنن ماشده است.گفتمان ایدئولوژی چپ و حاملان تشکیلاتی آن، به ویژه حزب توده، از مقطع مشروطیت، تا دهه منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی سال ۵۷ و سال های اولیه پس از پیروزی آن، در فضای روشنفکری و حتی عوام کشور ما حضور پیوسته داشته است تا جایی که نقد و برملا ساختن نقاط ضعف مارکسیسم یا کمونیسم یکی از اولویت های پروژه فکری علامه طباطبایی و شهید مطهری بود.خلاصه و حاصل همه آنچه که ما در این باره شنیده یا خوانده ایم در یک جمله این است که مارکسیسم اندیشه ای بود مادی که می خواست از طریق انقلاب پرولتاری، جهان را به یک جامعه بی مالکیت خصوصی و بی طبقه یا همان مدینه فاضله کمونیستی تبدیل کند که البته با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اقمار آن، نه از تاک نشان ماند، نه از تاک نشان، در افواه عوام هم برچسب «کمونیستی» معنایی جز الحاد و بی دینی ندارد.

نکته دیگری هم در این میان وجود دارد و آن این است که عمده یا همه آنچه ما خوانده یا شنیده ایم درباره مارکسیسم است نه مارکس، به تعبیر دیگر، مارکس برای ما یک شخصیت تک بعدی و مساوی با مارکسیسم یا کمونیسم است، درحالی که مارکس صراحتا خود را مارکسیست نمی دانست.اما سیدجواد طباطبایی، برخلاف تصوری که ما از مارکس داشتیم، در این کلاس ها، مارکس را یکی از اندیشمندان دوران ساز جهانی و هم طراز افلاطون، ارسطو، کانت و هگل به شمار می آورد، در عین حال برای همه آنچه سلبا یا ایجابا در ایران درباره مارکس و به تعبیر دقیق تر مارکسیسم گفته یا نوشته شده اعتباری قایل نیست و همه آنها را مارکسیسم ازنوع مبتذل ژرژ پلیتسری می داند که ارزش پرداختن ندارد، حتی ترجمه های ارایه شده از برخی آثار مارکس و همین طور هگل هم، از این داوری طباطبایی بی بهره نمی ماند که نقد بی امان ایشان بر کتاب، افکار هگل نوشته کریم مجتهدی که اخیرا منتشر شده از همین نمونه هاست.ناگفته نماند که این گونه نقدهای بی امان، اعتراض هایی را به شیوه نقادی او در پی داشته است ولی واقعیت این است که این شیوه طباطبایی در مقام نقد اندیشه ها ناشی از تسویه حساب یا ملاحظات شخصی نیست بلکه ریشه در نگاه و توجه وی به نقش نظریه خیال خلاق در تاریخ اندیشه در ایران دارد که در جلسات مارکس شناسی در چندین نوبت به تبیین آن پرداخت.براساس این نظریه، خیال خلاق در جوامع استبدادی یا ایدئولوژی زده به تدریج جای واقعیت را می گیرد و تاریخ اندیشه در ایران، به ویژه پس از چیرگی مغولان و سقوط کامل تاریخ نگاری در دره عمیق بی اندیشگی، تاریخ خیالی این کشور است، چه کسانی که با نوشته های دست چندم از نوع ژرژ پلیتسر یا افکار هگل مجتهدی، شیفته مارکس یا هگل شده، یا بر پایه چنین نوشته هایی مارکس ستیز یا هگل ستیز می شوند، شیفته یا دشمن چیزی شده اند که هر دو به یک اندازه موهوم و خیالی، دور از واقعیت و بی اعتبار است و ارتباط وثیقی با نفس الامر اندیشه آنان ندارد زیرا هر دو چیزی را در خیال خود آفریده و سپس آن را تقدیس و یا تقبیح کرده است.با جلوتر رفتن بحث های کلاس، کم کم دو چهره از مارکس در ذهن مستمعین نقش می بندد؛ چهره ای در قد و قواره یک اندیشمند طراز اول که حتی اگر دستاوردهای او را نپسندی و نپذیری، نمی توانی منکر ارزش روشمندی علمی او بشوی و در نتیجه احساس می کنی ساعت ها می توانی در چهره این پیرمرد ریشو خیره شوی بی آنکه نام هایی همچون لنین و استالین و توده ای و پیکاری و جنبشی و خلقی و شعوبی و... در ذهنت تداعی شده و آزارت دهد.در موضوع اجتهاد، آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد شیوه اجتهاد و اصول استنباط است نه نتایج، چون نتایج هر مجتهدی بیشتر مناسب زمان خود است. چهره دوم چهره یک انقلابی است که سعی کرد طرحی نو برای بهشت برین کردن این جهان دراندازد ولی از روی طرحش جهنمی تمام عیار برپا شد. همانطور که معروف است، نظریه دیکتاتوری پرولتاریای مارکس در عمل به دیکتاتوری بر پرولتاریا تبدیل شد.سیدجواد طباطبایی شناخت مارکس را بدون شناخت دقیق هگل به ویژه نظریه دولت هگلی شدنی نمی داند زیرا بخشی از آثار علمی مارکس تحت تاثیر مستقیم هگل به وجود آمده و بخشی دیگر نتیجه در افتادن مارکس با هگل به ویژه نظریه دولت او است، بنابراین طباطبایی اولین جلسه از کارگاه مارکس خوانی را به تبیین نظریه دولت هگل اختصاص داد چون، مارکس باور داشت که هگل اولین کسی است که ماهیت دوران جدید یا همان دوران سروری سرمایه داری را کشف کرده است، بنابراین بدون تسویه حساب با هگل نمی توان سفسطه بودن ماهیت دوران جدید را برملا کرد و مناسبات سرمایه داری را برانداخت. هگل متوجه این نکته شده بود که وقتی جامعه سرمایه داری دستخوش تنش و بحران می شود، این تنش ها با دخالت مستقیم دولت (مکانیکی) قابل حل نیست بنابراین در ادامه کوشش فکری خود به این نتیجه رسید که حل این تنش ها تنها از طریق میانجی ها و در یک نظام ارگانیک مبتنی بر منطق پیچیده‌ای به نام منطق دیالکتیک شدنی است؛همان منطقی که مارکس مدعی است روی سر ایستاده بود و او آن را روی دو پا ایستانده است.از نظر مارکس بنیاد نظریه میانجی یا جامعه مدنی هگل بر مناسبات بورژوایی استوار است و مناسبات حقوقی ناشی از آن، در مجموع حامی دولت سرمایه داری است. مارکس اینجا میان طبقه بورژوا و جامعه مدنی هگلی رابطه ضرورت ایجاد می کند؛ به تعبیر دیگر، جامعه مدنی را به بورژوازی فرو می کاهد و می گوید جامعه مدنی هگل بالضروره بورژوازی است حال آنکه از نظر سیدجواد طباطبایی سخن هگل فراتر از برداشت مارکس است زیرا هگل می گفت اگرچه جامعه مدنی بورژوایی است اما صرف بورژوانیست و همه تحولات دوران جدید را نمی توان به مناسبات بورژوایی فروکاست بلکه در جامعه مدنی همیشه چیزی فراتر از بورژوایی وجود دارد اما مارکس تعمدا جامعه مدنی هگلی را به مناسبات بورژوایی فرو می کاهد چون به دنبال نظریه ای برای انقلاب بود تا به وسیله آن پرولتاریا را جانشین بورژوازی کند. مارکس می گوید دولت هگلی را باید از بین برد یا به تعبیر دیگرش، باید ماشین دولت را خرد کرد چون این دولت عین جامعه مدنی و نهادهای آن، حافظ مناسبات سرمایه داری است. مارکس چون برای امر سیاست استقلالی قایل نبود بنابراین گمان می کرد با از میان برداشته شدن مناسبات سرمایه داری (علت)، دولت مدرن (معلول) هم از میان خواهد رفت.

براساس برش تاریخی طباطبایی، سه دوره متمایز در زندگی سیاسی‌وفکری‌مارکس‌قابل‌شناسایی‌است؛

دوره اول حیات فکری مارکس به نوعی دوران فعالیت مطبوعاتی وی است و این دوره موقعی به پایان خود نزدیک می شود که او درمی یابد نقادی نظری از دولت و دیانت آلمان که به تعبیر ناپینی همچون دو شعبه استبداد، در آن زمان به هم رسیده بودند ره به جایی نخواهد برد. بنابراین وی با توجه بیشتر به انقلاب فرانسه، به مبارزه عملی گرایش پیدا می کند و از اینجاست که هگلیان جوان به دو شاخه منشعب می شوند؛ گروهی با محوریت مارکس و همراهی افرادی همچون انگلس و روگه مبارزه عملی را سرلوحه فعالیت شان قرار می دهند و گروه دوم با محوریت برونوبائر و با الهام از فلسفه فوئرباخ همچنان به نقادی نظری دیانت ادامه می دهند چون آنها اعتقاد داشتند که حکومت پروس مستظهر به دین است و ایجاد رخنه در ارکان دیانت پروتستان موجب تزلزل دولت خواهد شد. اما گروه مارکس اعتقاد داشت که آلمان ها بر این باورند که با اصلاح دینی لوتر، آلمان در عرصه اصلاح دینی گام اساسی برداشته و وظیفه تاریخی خود را انجام داده است بنابراین نقد دیانت آلمانی نه تنها ره به جایی نخواهد برد بلکه آلمان ها با توجه به اصلاح دینی لوتر، اساسا خود را بی نیاز از انقلاب اجتماعی هم می بینند و این از جمله عللی است که باعث شده انقلاب فرانسه در آلمان انعکاسی نداشته باشد.دوره دوم حیات فکری مارکس به نوعی دوره گذار است که مارکس پس از تغییر جهت، از جمع هگلیان جوان جدا شده و با نوشتن کتاب مهم ایدئولوژی آلمانی با وجدان فلسفی گذشته خود که البته بیشتر صبغه هگلی داشت تسویه حساب کرده و نه تنها برای همیشه خود را از سایه سنگین هگل رها می کند بلکه نقادی هگل را وجهه همت خود قرار داد.دوره سوم دوره ای است که مارکس با نزدیکی بیشتر به انقلاب فرانسه و پیگیری تحولات آن از نزدیک و با سود جستن از مفاهیمی که در نقد هگل و ایدئولوژی به آنها رسیده بود و آنها را در قالب تنها علمی که به رسمیت می شناخت (علم تاریخ) ورز داده بود و به تبیین نظریه انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا یعنی نحوه غلبه پرولتاریا بر بورژوازی، به دست گرفتن ماشین دولت و اجتماعی کردن مناسبات تولیدی و نهایتا گذر به جامعه بی مالکیت خصوصی و در نتیجه جامعه بی طبقه کمونیسم پرداخته است. سخت ترین روزهای مارکس در این دوره یکی شکست کمون پاریس و دیگری پیروزی لویی بناپارت (برادرزاده ناپلئون بناپارت کبیر) به عنوان کاندیدای طبقه بی طبقه دهقانان و نظامیان بر کاندیدای طبقه کارگران (راسپای) در فرانسه ۱۸۴۸ است که همه پیش بینی های وی را نقش برآب کرد. تحلیل این واقعه برای مارکس با توجه به نظریه انقلابش بسیار سخت است، زیرا درست در لحظه ای که مارکس پیکار نهایی را نزدیک می دید، به یکباره به جای پیکار نهایی و پیروزی تاریخی پرولتاریا، پیروزی لویی بناپارت رخ داد و به دنبال آن جمهوری به سلطنت بازگشت نمود.تفسیر مارکسی تاریخ معمولا بر این استوار بوده که تاریخ سیر مستقیم (از کمون اولیه تا کمونیسم) دارد ولی با این واقعه او مجبور می شود توضیحی درباره تکرار نقش ها و شخصیت های مهم بدهد. مارکس اینجا به ناچار سنت را وارد می کند که تا اینجا در منظومه فکری او جایگاهی نداشت و می گوید درست است که تاریخ پیش می رود و پیکار نهایی (پیروزی پرولتاریا بر بورژوازی) نزدیک می شود اما پیکار نهایی در یک شرایطی رخ خواهد داد که همان شرایط سنت است.از نظر مارکس سنت باری گران بر دوش انسان هاست و به ناچار باید تکلیف آن را روشن کرد. مارکس با توجه به بازگشت سنت، آن هم ۶۰ سال پس از انقلاب فرانسه، آن را امری مقاوم ارزیابی می کند و با اشاره به اصول ماتریالیزم خود مبنی براینکه انسان ها تاریخ خود را می سازند، می گوید؛ درست است که انسان ها تاریخ خود را می سازند اما نه در شرایطی که آزادانه انتخاب کرده اند بلکه در شرایطی که از گذشتگان به آنها داده شده است و انسان ها در این شرایط، تکلیف خود را با گذشته روشن می کنند.آدمیان تاریخ خود را می سازند اما نه با مصالحی که آزادانه انتخاب می کنند یا با اموری که خود برگزیده اند بلکه در شرایطی که به طور مستقیم از گذشته به ارث برده اند و به آنها رسیده است. همان طور که می دانیم لویی بناپارت به عنوان رییس جمهور انتخاب شد ولی بلافاصله پس از تحکیم موقعیت خود، جمهوری را به سلطنت تبدیل کرد. مارکس در توضیح این نکته که چرا مردم فرانسه تحت تاثیر نام بناپارت به کسی رای دادند که دوباره به سنت (سلطنت) رجوع کرد، می گوید؛ آنجاهایی که ما زندگان می خواهیم کار نو و جدیدی انجام دهیم، مجبور به رجوع به مرده ریگ مردگان می شویم.به تعبیر دیگر، سخن مارکس درباره شرایط حاکم بر فرانسه در دوره لویی بناپارت درحالی که وی انتظار پیکار نهایی را می کشید به این معنی است که ما می خواستیم کار بزرگ و نوآیینی انجام دهیم ولی قادر به انجام آن نیستیم یا فعلا قادر به این کار نمی باشیم. مارکس نمی خواهد بگوید که هیچ وقت قادر به انجام آن نیستیم. پس، بازگشت به گذشتگان به این معنی است که ما می خواهیم کار بزرگی انجام بدهیم که وجود نداشته و به تعبیر بهتر، رجوع به گذشتگان در جایی است که می خواهیم طرح نو و یا نظم نویی درافکنیم. مارکس می گوید: درچنین شرایطی است که نام گذشتگان را بر خود می نهیم و شعارها، لباس ها و زبان آنها را به عاریت می گیریم.مارکس برای اینکه نشان بدهد نظریه انقلاب او با روی کارآمدن لویی بناپارت غلط نیست از یک مثال ساده سود می جوید به این نحو که برداشتن قدم بزرگ کار سختی است و نباید انتظار داشت کسی در اولین خیز از یک رودخانه بزرگ بپرد بلکه برای پرش بزرگ باید چند بار به عقب برگردد.مفهوم یک ضرب المثل فرانسوی معروف هم می گوید برای پرش هرچه بیشتر، باید هرچه بیشتر به عقب رفت. مارکس با این مقدمه به توضیح پدیده لویی بناپارت می پردازد و می گوید: در کودتای دوم دسامبر، شخص ماجراجویی روی کارآمد که ابتذال دل آزار خود را زیر نقاب آهنین مرده ناپلئون پنهان کرده بود و اشتباه اینجا صورت گرفت که کسی متوجه نشد که این شخص با نقاب آمده است و مردم فکر کردند که شبح انقلاب کبیر فرانسه است که بار دیگر به حرکت درآمده ولی بلافاصله متوجه شدند که لویی بناپارت آنان را به دوره ای که سپری شده بازگردانیده است، نتیجه اینکه آنچه فرانسویان با آمدن لویی بناپارت به دست آوردند نه کاریکاتوری از ناپلئون پیر بلکه کاریکاتوری بود که خود آنان از ناپلئون پیر به گونه ای کشیدند که در آن زمان به تصورشان می آمد.

جریان‌های‌تفسیر‌مارکسیستی

اما جریان های تفسیر مارکس هم از نظر طباطبایی اهمیت خود را دارد. از نظر طباطبایی قرائت و تفسیر رسمی حزب کمونیست شوروی و احزاب اقماری آن از مارکس ضمن اینکه قرائتی نازل و مبتذل است بلکه پس از فروپاشی شوروی ارزش خود را از دست داده است و امروزه مجموعه آثار مارکس به عنوان یک متفکر و نه ایدئولوگ دیکتاتوری از نوع شوروی سابق دارای ارزش بحث و مطالعه است.از نظر طباطبایی تفسیرهای مهم از مارکس تفسیرهایی است که در دنیای غرب و خارج از حوزه نظارت شوروی به عمل آمده است و در این میان گرامشی و آلتوسر از جایگاه رفیعی برخوردارند که یکی (گرامشی) با مبنا قراردادن ماکیاولی عدم توجه مارکس به استقلال امر سیاسی یا هژمونی قدرت را به خوبی نشان داد و دیگری (آلتوسر) کوشید اهمیت مارکس را از دریچه انقلاب های فکری اروپا (ساختارگرایی) توضیح دهد. آلتوسر موفق شد در توضیح تحول فکری مارکس، مساله مهم گسست را وارد کند و نشان داد در فکر مارکس، گسستی با ما قبل علم تاریخ صورت گرفته است چون تحولات تاریخی قبل از مارکس با مشیت توضیح داده می شد ولی مارکس با این نوع تاریخ که به نوعی ماقبل تاریخ است، گسست ایجاد کرد و به این ترتیب سنگ بنای علم تاریخ و جامعه شناسی را گذاشت.

مارکس‌در‌بوته‌نقد

از نظر طباطبایی مهم ترین اشتباه مارکس در این بود که وی استقلال امر سیاسی را از بین برد و به تعبیر دیگر، برای امر سیاسی، استقلالی قایل نشد. مارکس قدم اول در این اشکال را در نقد هگل برداشت؛ آنجا که گفت سیاست ساخته کسانی است که جریان بهره کشی به نفع آنهاست، بنابراین فکر می کرد اگر بتوانیم مناسباتی که منجر به بهره کشی می شود را بر هم بزنیم و مالکیت را از میان برداریم، تمام مناسبات دیگر از جمله مناسبات سیاسی از میان خواهد رفت.به نظر طباطبایی اینجا اشتباه بزرگ مارکس بود. اما مهم تر از آن، تلقی خاص مارکس از سیاست است که فکر می کرد همه آنچه که اتفاق افتاده و همه اندیشمندانی که بحث های سیاسی را طرح کرده اند، همه به عنوان نمایندگان یک طبقه حرف زده اند. اگر این گمان مارکس که می گفت بحث های همه اندیشمندان در خدمت منافع طبقه متبوع آنهاست، درست بود در این صورت هیچ تحولی در تاریخ نباید به وقوع می پیوست و برده داری تا امروز هم باید پابرجا می بود.درست است که ارسطو برده داری را به عنوان یک امر طبیعی توجیه کرد و اندیشه او تا اینجا در خدمت طبقه برده دار بود ولی ارسطو با گفتن اینکه اگر کاری کنیم که چرخ ها بدون نیاز به بردگان بچرخند در این صورت نیازی به برده داری نخواهد بود، راه را برای الغای برده داری و پیدایش دموکراسی گشود. ناپلئون کبیر وقتی آلمان را فتح کرد، به دیدار گوته که نامدارترین اندیشمند جهان بود رفت. شخصی به نام آکرمن که منشی گوته بود، مذاکرات آنها را نوشته است.هگل به نقل از نوشته آکرمن می گوید: وقتی ناپلئون گوته را دید، پس از گفت وگو درباره هنرنمایش، حرف مهمی زد به این مفهوم که آنچه در تراژدی قدیمی تقدیر نامیده می شد، آن، امروز سیاست است. به عبارت دیگر، تقدیر انسان امروز، سیاست است که گریزی از آن نیست. تمام اندیشه جدید هم همین را نشان می دهد و این چیزی بود که به نظر من مارکس به آن توجه نکرد.تقلیل دادن مناسبات سیاسی که گریزی از آن نیست ایرادی بود که مارکس گرفتار آن شد. مارکس انتظار داشت که انقلاب سوسیالیستی در اروپای غربی اتفاق خواهد افتاد ولی اتفاقا در این کشورها به دلیل اینکه تجدد تثبیت شده و مناسبات سیاسی استقلال خود را پیدا کرده بود، انقلاب سوسیالیستی رخ نداد و نمی توانست رخ بدهد، علت اینکه چرا انقلاب سوسیالیستی در جایی که مارکس انتظار داشت، اتفاق نیفتاد و در جایی که انتظار نداشت، اتفاق افتاد، این است که در کشورهایی که سوسیالیست شدند به دلیل استبداد حاکم، مناسبات سیاسی به استقلال خود دست نیافت و استبداد، اجازه استقرار دولت جدید را نداد و اصولا نظام تزاری روسیه را نمی توان دولت نامید چون دولت یعنی جایی که نمایندگان طبقات و منافع گوناگون براساس مناسبات قدرت، در آن تنش ها را کنترل و به مصالحه دست می یابند، هرچند همان دولت تزاری نسبت به نظام ما در آن زمان، آنچنان که آخوندزاده پس از دیدن تفلیس ارزیابی کرده، بهشت برین و مهد آزادی و قانون بوده است.طباطبایی به عنوان آخرین سخن می گوید؛ حرف های من درباره مارکس در اینجا به پایان می رسد اما در واقع آغاز بحث اینجاست که سیاست به ناچار تقدیر ماست، نمی توانیم که ندانیم سیاست چیست، در مجموعه فرهنگ سنتی ما چیزی به نام سیاست نیست جز سیاست به معنی سیاست (تنبیه و تأدیب کردن)، این تقدیر ماست ولاجرم باید جایی (ورای مناقشات رسانه ای) یک ارزیابی داشته باشیم و قبل از آن اول باید بدانیم سیاست و مناسبات قدرت در استقلال خود چیست.
بنابراین ما نیازمند یک نقد اساسی هستیم تا بتوانیم به آغاز راه برسیم، به نظر من نقد مارکس از این زاویه که مطرح کردیم و تجربه اروپای شرقی و یکی، دو کشورکمونیستی باقی مانده، می تواند این موضوع را از طریق مفهوم مخالف به ما نشان دهد، یعنی اگر به نقد جاهایی بپردازیم که در آنجا توجهی به جوهر سیاست نشده، می توانیم به آغاز راه برسیم و بتوانیم بحث سیاسی بکنیم. من فکر می کنم که راه بسیار طولانی فراروی ماست تا برسیم به اینجا که بپرسیم سیاست چیست.

یادداشت

تفکر شاعرانه
تفکر عاقلانه

علی نجات غلامی

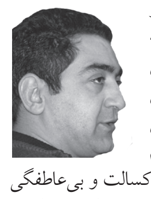

در دنیای اروپایی معاصر متن‌هایی تولید می‌شود که‌ناظر به‌مسائل‌بحرانی زندگی‌اند. بحران‌هایی که از حیات مکانیستی مدرن برآمده و توأم با گونه‌ای بی‌روحی و کسالت و بی‌عاطفگی و بی‌عشقی خاصه در روال تکنوکراتیک و بوروکراتیک وغیره‌اند. متون بسیاری مثلاً وجود دارند که به بحران زیباشناسی می‌پردازند و تنها نسخه‌ی رهایی‌بخش را امر زیباشناختی خاصه ادبیات و به‌ویژه شعر می‌دانند. از فلسفه‌های عقلانیت‌باور خستگی مفرطی وجود دارد. که در مقابل‌شان جبهه‌های فراوانی ایجاد شده است. فرد که به کنه آن زندگی نگاه می‌کند متوجه می‌شود از وجهی حتی این اندیشه‌ها نامربوط هم نمی‌گویند تا آنجاکه قصد دارند به بحران‌های زیسته‌ی شان بپردازند. فقدان بُعد زیباشناسانه و سقوطش در یک زیبایی کالایی-نمایشی بی‌روح اقتصادمحور در یک شیفتگی تکنولوژیک و والگی تکنسینیستی، در اروپا و در کل جهان از آن حیث که اروپایی است نشان می‌دهد که چرا شعر، چرا ادبیات و چرا هنر تنها راه رهایی است، آنجاکه تفردی خلاق می‌خواهد خود را از این نظم کمرشکن و مستغرق‌کننده‌ی مکانیستی و تمام‌اندیشه‌ها و فلسفه‌هایی که به هر معنا موجه کننده‌ی آن‌اند آزاد سازد. از این روست که کسانی همچون رمانتیسیست‌ها و حتی نیچه و هایدگر و غیره در آن بستر لحنی پیغمبرانه می‌یابند. و می‌توانند به فعلانه‌ترین شکل ممکن علیه کسالت و دلزدگی کار کنند.
اما در شرق و در کلِ جهان از آن حیث که نااروپایی است، دقیقاً شعر و هر آن اندیشه‌ای که شاعرانه است مجرای سهل‌اصول کسالت و کرختی است. آنچه آنجا فعال می‌کند اینجا منفعل می‌کند. همان داروی شفابخش آن بستر برای این بستر زهر هلاهل بوده است. نیچه‌ی رهایی‌بخشِ کنش‌انگیز، هایدگر مناسب برای مقاومت هستی علیه تکونولوژی، اینجا مشتی آشغال افیونی‌اند. ابزارهایی برای راحت شدن همچون همیشه و دست کشیدن از هرگونه تکاپویی. برای توجیه کرختی تاریخی و عقل‌ستیزی که همواره اندیشمندان را بر صلیب‌های انزوا و تحقیر به دار آویخته است.
به هر حال خودِ «شعر» در هر جهان ممکنی از مولفه‌های زندگی است، اما رهایی‌بخش بودن یا افیونی بودن «تفکر شاعرانه» بستگی به زمینه‌یی تاریخی دارد و نمی‌توان نسخه‌ای برای همه‌ی زمان‌ها از کار نگاه شاعرانه استخراج کرد. تا آنجاکه جامعه‌ی خود را دارم می‌بینم دقیقاً نگاه شاعرانه همان بلایی را سرش آورده است که نگاه عقلیِ پوزیتیو سر اروپا آورده است.

در عین حَال «بیان شاعرانه» و «تبیین عقلانی» دو نحوه‌ی گفتار و نوشتار را قوام می‌دهند که قوام ارتقاء هر فرهنگ و تمدنی در گرو توازن مقتضی آن دوست. آنجاکه مسئله‌ی شعر و فلسفه در پس پشت‌شان خود زندگی‌پویاست دلیلی ندارد یکی از این دو از شهر اخراج شوند. زندگی مدرن شعرش کم است و زندگی سنتی عقل‌اش. و مسئله‌ی ترسناک این است همه‌ی انسان‌های امروز همزمان هر دو نحوه را دارند زندگی می‌کنند.

کتب در حال ترجمه

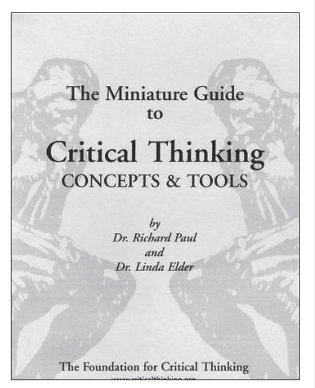

The Miniature Guide to Critical Thinking CONCEPTS & TOOLS
by Dr. Richard Paul and Dr. Linda Elder
The Foundation for Critical Thinking

عنوان اثر به زبان اصلی:
critical and creative thinking

نویسندگان: ریچارد پل و لیندا الدر، ۲۰۰۸
عنوان احتمالی اثر به زبان فارسی: تفکر نقادانه و خلاقانه
مترجم اثر: مهدی خسروانی
ناشر: نشر نو
وضعیت ترجمه: تمام شده، در حال آماده‌سازی برای انتشار
خلاصه ای درباره اثر: عموماً تصور می‌شود که خلاقیت و نقد ربط و نسبت چندانی با یکدیگر ندارند یا حتی در مقابل هم قرار دارند. نویسنده‌ی این اثر نشان می‌دهد که چگونه تفکر نقادانه می‌تواند در خدمت خلاقیت قرار بگیرد